

تحصن در اینترنت

شماره ۲

مصدق بت نیست - مصدق الٰهی مقبول نیست؛
مصدق به تعریف و تمجید ما نیازمند نیست؛
این ماییم که باید «راه مصدق» را
بشناسیم و پیش رو نهم

27 آوریل 2005 برابر با 7 اردیبهشت 1384

دکتر محمد مصدق بس زیرک، دانا و میتکر بود. او می دانست که محمد رضاشاه نیز مثل رضاشاه به خواست انگلیس و با توافق روسیه بر تخت سلطنت نشسته. او می دانست که محمدرضاشاه نیز کم و بیش همان راه پدر را می پیماید. در افتادن با محمد رضاشاه و سرنگون ساختن او را از سلطنت چاره و علاج حقیقی معضل ایران نمی دانست. خلع ید از محمد رضا شاه برای او از خلع یدی که توانست به شرکت نفت ایران و انگلیس تحمیل کند به مراتب آسان تر بود. اگر در تمامی ایران فقط یک یا دو یا ده فرد ضعیف و مفلوک وجود داشت که در برابر قدرت بیگانه سر خم کند سرنگون کردن شاه می توانست معنی و مفهومی داشته باشد، ولی چنین نبود، نوکر صفت ها در بین درباریان و احزاب سیاسی و مجلسین شورای ملی و سنا و ارتش و وزرای سابق و نخست وزیران پیشین و آیت الله ها و دینمداران و شارعین شرع مقدس و مالکان و زمین داران و غیره بسیار یافت می شدند که جای محمد رضا شاه را بگیرند و از او نیز بدتر کنند.

بازنویسی تاریخ و نوشته ها و گفته های دکتر محمد مصدق برای اثبات مدعای بالا و نشان دادن این مسئله که مصدق در برهوت داغ و سوزان جامعه و سیاستبازی های ویژه ایران در آن زمان با چه موشکافی ها و با چه تدابیری کار نجات نهایی و دائمی ایران را در صدر امور قرار داده بود و به این دلیل مانند فواره آب زلال در برهوت سوزان هر روز اوج می گرفت و مردم تشنه آزادی را از برکت وجود خود سیراب می کرد در این مختصر نمی گنجد. هر یک از ما فراریان از کتاب و مطالعه باید دست کم کتاب «خاطرات و تألمات مصدق» را چندبار به دقت خوانده باشیم یا بخوانیم تا بتوانیم به یکصدم از راه و روش های او پی ببریم و امروز آن ها را به کار گیریم. راه مصدق در یک جزوه ده یا بیست صفحه ای نوشته نشده تا بتوان آن را خواند و به کار گرفت. در میان حرف ها و نوشته ها و کردار و رفتار او می توان دریافت که «راه مصدق» کدام است و اگر تا پایان به پیش رود چگونه نجات ایران و خاورمیانه و حتی جهان از آن پدیدار می گردد. مشکل بزرگی که امروز خواب را از چشم میلیون ها مردم جهان ربوده تروریسم اسلامی است. پیمودن راه مصدق بهترین راه و روش، کم خرج ترین و سریع ترین فرمول حل تروریسم است که در ادامه این تحصن اینترنتی به آن اشاره خواهد شد. اکنون برای اثبات مدعای بالا فقط برای نمونه، تصویری از صفحات 246 الی 250 از کتاب «خاطرات و تألمات مصدق» که در تمام کتابخانه ها و کتابفروشی ها در دسترس عموم است و در کتابخانه نهضت ملی در تارنمای www.chebayadkard.com نیز به رایگان در اختیار هر مراجعه کننده قرار دارد در زیر منعکس می گردد. امید وارم هم میهنان بزرگوار و دلسوز چندبار آن را به دقت بخوانند تا مطالبی را که در این پاراگراف نوشته ام معنی و مفهوم قابل لمسی پیدا کند:

قسمت اول

مبارزه سیاست خارجی در مجلس شانزدهم

نمایندگان دوره شانزدهم تقنینیه را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود:

- (۱) نمایندگان که سیاست خارجی با انتخابشان مخالف نبود و بهر طریق که توانسته بودند وارد مجلس شده بودند که این قسمت را نیز میتوان بدو دسته تقسیم کرد:
 - (الف) نمایندگان که با استقلال و آزادی مملکت عقیده نداشتند و بین اینکه مملکت با نظر ایرانیان اداره شود یا خارجی فرق نمی گذاشتند.
 - (ب) نمایندگان که میخواستند ایران بدست ایرانیان اداره شود ولی اوضاع و احوال بآنها اجازه نمیداد و این جرأت را هم نداشتند که برای انجام مقصود زمینه فراهم کنند.

فرق این دو دسته با هم این بود که اولی با هر کاری که میخواست چند قدم مملکت را جلو برد مخالفت مینمود، در صورتیکه دومی بشرط نداشتن محظور کمک هم میکرد و آن روزی که دیدند ملتی هست که میتوان بآن اتکاء نمود دست از وکالت

کشیدند و بی‌فایده ملت استعفا نمودند، تا بعد نمایندگی از طرف مردم وارد مجلس شوند و بوظن خود خدمت نمایند. چنانچه نهضت ملی خاموش نشده بود چیزی نمیگذشت که ایران هم مثل بعضی از ممالک بزرگ رجالی آزموده و فداکار پیدا میکرد.

(۲) نمایندگان جبهه ملی که این گروه از نمایندگان را هم میتوان از نظر فکر و

عقیده بدو دسته تقسیم نمود:

(الف) نمایندگان که با آزادی و استقلال مملکت ایمان داشتند و هیچ چیز آنها

را از عقیده و ایمان خود منحرف ننمود و تا آخرین لحظه در عقیده خود باقی ماندند.

(ب) نمایندگان که آزادی و استقلال را وسیله‌ی پیشرفت اغراض و مقام قرار

داده و از همان ماههای اول تشکیل دولت اینجانب سرلشکر زاهدی وزیر کشور نامزد نخست‌وزیری کردند که من بعد از غائله ۲۳ تیر ۳۰ از آن مطلع شدم و از عدم توجه و کم‌فکری بعضی از همکارانم بسیار تعجب کردم. چونکه جبهه ملی در مجلس اکثریت نداشت که سرلشکر با رأی جبهه ملی در مجلس نخست‌وزیر بشود و تابع نظریات جبهه ملی هم باشد. از این هم که بگذریم سیاست خارجی چطور موافقت میکرد که باز شخص دیگری متصدی کار شود که نهضت ملی ایران را بضرر آن سیاست رهبری کند. تشکیل دولت این جانب کاری بود بدون سابقه و هیچ مقدمه‌ای نداشت و تا ایران با آزادی و استقلال نرسد تشکیل یک دولتی که متکی به سیاست خارجی نباشد کاری است مشکل.

وقتی که راجع به چگونگی موضوع تحقیقات کردم یکی از همکاران بمن گفت

چون شما حال خوشی ندارید ما سرلشکر را نامزد کردیم تا اگر روزی شما نتوانید انجام وظیفه کنید این مقام را کسی تصدی کند که از خود ما باشد، و اما اینکه چه وجه مشترکی بین سرلشکر زاهدی و آنهایی که دم از آزادی و استقلال میزدند وجود داشت مطلبی است که گوینده خود باید توضیح دهد. شاید چنین تصور شده بود که چون سرلشکر در سیاست خارجی زمینه داشت او را بیاورند و بعد با او هم مخالفت کنند و خود تشکیل دولت دهند.

اکنون برمیگردیم باصل موضوع که شرح واقعه این است. یکی از روزهایی که

من برای حفظ جان خود در مجلس شورای ملی متحصن شده بودم آقای حسین علاء وزیر دربار شاهنشاهی بملاقات من آمدند و در ضمن مذاکرات اظهار نمودند مبادا یک وقت مملکت جمهوری بشود که من گفتم کی است که چنین نظری داشته باشد. گفتند مقصود شما نبودید بعضی از اطرافیان شما هستند که ممکن است مملکت را بجمهوری سوق دهند. آنوقت متوجه شدم که اینها مطالبی است که در دربار مذاکره شده و با این حرفها میخواهند خاطر خطیر شاهانه را مشوب کنند که باز گفتم من که در مجلس چهاردهم بشاهنشاه قسم یاد کرده‌ام چطور ممکن است راضی شوم که در مملکت چنین اتفاقی روی دهد و یا خود بخوادم از تغییر رژیم استفاده کنم. چنانچه برای آزادی و

استقلال ما مضر نبود ساعتی من در این سمت نمی‌ماندم. متأسفانه کار نفت سبب شده است که تا آن را حل نکنم نباید دست از کار بکشم والا خواهند گفت من که بارها گفته‌ام در راه مملکت از هیچ چیز باک نمی‌کنم چه چیز سبب شد که تا ملت بهداف نرسید دست از کار کشیدم.

آن رئیس دولتی که بخواهد رژیم مملکت را تغییر دهد اول باید قوایی در اختیار داشته باشد تا بتواند مقصود خود را عملی کند. من در اختیار خود قوایی ندارم تا بتوانم چنین کاری بکنم. اکنون که باید رئیس شهربانی تعیین شود این جانب کسی را پیشنهاد نمی‌کنم تا هر کس مورد اعتماد شاهانه است تعیین فرمایند.

از این مذاکرات سرلشکر زاهدی وزیر کشور خواست برای مقصودی که داشت استفاده کند و توجه دربار را بخود جلب نماید و چند روز بعد اظهار نمود نظر اعلیحضرت بانتصاب سرلشکر بقائمی است که من باز آنچه گفته بودم تکرار کردم و سه روز قبل از

۲۳ تیرماه ۳۰ وی بریاست اداره کل شهربانی منصوب گردید و تصدیقنامه‌ای که من در ۱۳۰۱ یعنی سی سال قبل از آن که متصدی ریاست نظمیة تبریز بود داده بودم برایم فرستاد و گفت من همان کسی هستم که مورد اعتماد خود شما هم هستم و نتیجه این شد که روز ورود مستر هریمان بطهران غائله ۲۳ تیر پیش آمد برای اینکه ثابت کنند دولت بحفظ انتظامات کشور قادر نیست.

هیئت تقنینیة مملکت که برای رسیدگی بموضوع مأمور شده بود گزارشی باین مضمون تنظیم نمود: مأمورین شهربانی عدۀ زیادی را بقتل رسانیدند و در جواب پرسشهایی که از آنها شده چنین گفتند که روز ۲۳ تیر آقای سرلشکر بقائی در خانه نشست و بوظیفه خود عمل نکرد. (۱)

خلاصه اینکه تغییر رژیم که در روزهای آخر مرداد ۳۲ بهانه‌ای برای سقوط دولت شده بود در همان ماههای اول تصدی این جانب از آن صحبت میشد و چیزی که سبب شده بود دولت ساقط نشود این بود که دولت انگلیس هنوز از مراجع بین‌المللی مأیوس نشده بود و بهتر آن میدانست که دولت در آنجا شکست بخورد و بخودی خود سقوط کند و عمال خود را در ایران بدنام ننماید.

تا زمانی که بین اعضاء جبهه ملی اختلاف درنگرفته بود و علنی نشده بود نمایندگان مجلس تحت تأثیر افکار مردم حوزه‌های انتخابی خود قرار میگرفتند و کارها در مجلس بصالح مملکت میگذشت و روی همین وحدت نظر بود که من توانستم در

(۱) نقل از گزارش ۱۷ شهریورماه ۳۰ دولت بمجلس شورای ملی صفحه ۳

ظرف سه روز قانون نه ماده را از تصویب مجلسین بگذرانم. ولی بعد که بین افراد اختلاف درگرفت خواستند از این اختلاف استفاده کنند و با وسایل عادی دولت را ساقط نمایند که این وسایل اول فحش و ناسزا بود که بعضی از نمایندگان در جلسات ۱۹ و ۲۶ آذرماه ۱۳۳۰ بسوی من پرتاب کردند تا برای حفظ آبرودست از کار بکشم.

این حربه‌ی ناجوانمردانه چیزی نبود که تازه آن را بکار ببرند. این حربه در مجالس ما همیشه در نفع سیاست خارجی بکار میرفت. چنانچه اعمال بعضی از نمایندگان ادوار تقنینیة چهارم و پنجم و ششم را مورد مطالعه قرار دهیم مشاهده مینمائیم که انتخاب آنان هیچ جیتی جز اینکه در مجلس این وظیفه را انجام ندهند نداشته است و از دوره هفتم تقنینیه بعد که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و دیکتاتوری باوج قدرت خود رسید و نفسها در همه جا بند آمد دیگر احتیاج نبود که این قبیل اشخاص وارد مجلس بشوند و چنانچه از نظر سابقه خدمت وارد مجلس میشدند از آنها استفاده نمیشد، چونکه از طرف مردم کسی بمجلس نرفته بود که روی مصالح مردم با دولت مخالفت کند و دولت محتاج باشد که آنها بنمایندگان حقیقی مردم بی احترامی کنند.

عدم بردباری نخست وزیران خیرخواه هم نیز در این موفقیت تأثیری بسزا داشت. چونکه حاضر نبودند حتی کوچکترین حرفی را تحمل کنند و بمحض شنیدن یک حرف دست از کار میکشیدند و میگفتند ما که نظری جز خدمت نداریم، چرا حاضر شویم حرف بد ناکسان را تحمل نمائیم. در صورتیکه اشخاص شرافتمند بکسی بد نمیگویند و فحش نمی دهند. اگر نظریاتی دارند میگویند و برای گفته‌های خود دلیل اقامه میکنند و قضاوت در گفته‌های خود را بعهده جامعه محول مینمایند.

صاحبان عقیده و ایمان از مرگ هم نباید هراس کنند تا چه رسد بفحش ناکسان. چونکه اصل مصلحت اجتماع است. آنجا که مصالح اجتماعی تأمین نباشد مصالح افراد تأمین نخواهد بود و تشخیص اینکه چه اشخاصی روی مصالح جامعه

مقاومت میکنند و چه اشخاصی روی مصالح خودشان با مردم است و الحق هم که مردم از عهده این تشخیص خوب برمیآیند.

روی این عقیده و ایمان بود که هر چه فحش شنیدم و یا در جرائد بی مسلک مزدور خواندم بقدر پرکاهی در من تأثیر نمود و هر وقت بیاد پندی میآمدم که مادرم بمن داده بود و آن پند این بود «وزن اشخاص در جامعه بقدر شدائدی است که در راه مردم تحمل میکنند» برای مبارزه بیشتر حریص میشدم و خود را بهتر مجهز میکردم.

از فحش ککم نگزید و در جامعه وزنم بیشتر گردید تا آنجا که مدت دوره شانزدهم تقنینیه منقضی شد و ۱۳۰م تیر ۱۳۳۱ پیش آمد و دعوای انگلیس در دیوان

بین المللی دادگستری بنفع ایران خاتمه یافت، عجب این بود که در دیوان لاهه هم مرا از این رفتار ناجوانمردانه بی نصیب نگذاشتند و مقارن ورود هیئت نمایندگی ایران بلاهه بعضی از جرائد نوشتند دکتر مصدق همان کسی است که بضارب امام جمعه‌ی طهران پول داد او را از میان ببرند. و از انتشار این خبر مجعول میخواستند این نتیجه را بگیرند که دیوان بین المللی دادگستری بدفاعیات هیئتی که در رأس آن شخص مجرمی قرار گرفته بود ترتیب اثر ندهد.

در شماره 3 از این تحسن اینترنتی به چند صفحه ای که در بالا، از کتاب خاطرات مصدق درج شد نیاز مندیم. همین چند صفحه راهکاری به ما نشان خواهد داد که رهایی ایران را میسر می کند. تا فردا چندین بار این چند صفحه را می خوانیم و درباره آن می اندیشیم.

تحسن ادامه دارد. شما هم با خواندن این مطالب و شرکت در نوشتن و گفتن نظرات خود در باره «راه مصدق» به این تحسن بپیوندید. ایران و ایرانی در گردابی بس خطیر و غیر منصفانه گرفتار آمده !

Hassibi@chebayadkard.com